

رسول خدا(ﷺ) فرمودند:

نماز شب چراغی است در تاریکی قبر

اللهم عجل لولیک الفرج

هیچ فرقی نیست بین منکر قیامت به طور کل و کسی که به لفظ قائل به قیامت است ولی عملی برای رسیدن به آن نمی کند و به زندگی دنیا راضی است!

از حرف های آخر این چپله هم بشنوید بد نیست.. از دعاهاى آخر و عزم هایی که از چشمان آدم ها می شد خواند:

سیدی أخرج حبّ الدنيا من قلبي و اجمع بيني و بين محمد و آله  
اللهم إني أَسْئَلُكَ تجافي عن الدار الغرور والاثابة إلى الدار السرور....  
وداع يا رمضان...!

■ حالا اگر خواستید گاهی به تمته این ده روز ببیوندید یک دو قدم به دفتر مدرسه بگذارید و برنامه را بپرسید!

■ نکته جالب تر اینکه از این دوره به جز مکتوبات حضار هیچ سند دیگری در دست نیست، نگردید!

■ خیلی حرف ها نگفته ماند و خیلی چیزها میان همان جمع یادگار شد؛ شاید هم از خاصیت های جمع بود.

## اضطرار، اضطرار و اضطرار

نگاهی به جلسه افطاری دوشنبه هفتم شهریور

• محمدعلی زارعیان

سخت است وقتی بخواهی گزارشی بنویسی از جلسه ای که همه یادداشتهایی که در آن جلسه نوشته ای جا گذاشته باشی و به آن دسترسی نداشته باشی و فقط یک نکته اساسی که در آن جلسه گفته شده در ذهنت پررنگ باشد. سخت تر از آن وقتی است که یکی از دوستان قول بدهد گزارشی بنویسد و وقتی گزارش می رسد ببینی که هر چه رشته ای پنبه شده و گزارشی که دوست نوشته خشک و رسمی و پر از حرفهای قلنبه است. همه اینها را گفتم تا تعجب نکنید وقتی که دیدید گزارش سخنرانی استاد رحیمی در دوشنبه شب گذشته (قبل از افطار) تا حدودی عجیب به نظر می رسد.

مخلص کلام این که از جلسه گذشته چیزی که به یاد بنده مانده است این است که یکی از دوستان از استاد پرسیدند بهترین چیزی که تا به حال دیده اید چیست و استاد حدیثی از بحارالانوار خواندند و آن را بهترین معرفی کردند. از همه آن حدیث انتهای آن در ذهنم پررنگ است که راه حل مقابله با شیطان را «اضطرار و التجا» معرفی کرده بود و

## پرونده

### بیل بر دوش به سمت سر چشمه | صفحه اول

• محمدعلی زارعیان

**یکم:** پرونده «پایان نامه» هنوز باز است. به عبارتی، شاید این بخش از نشریه برای باز کردن پرونده ها آمده باشد نه بستن آنها.

**دوم:** موضوع پرونده جدید با الهام از بخشی از سخنان امام خمینی(رحمة الله علیه) کلید خورد: «منحرفین و منافقین برای نفوذ در دبیرستان ها بلکه دبستان ها اهمیت بیشتری قائلند، تا جوانان را برای انحراف دانشگاه ها مهیا کنند. آنان می دانند اگر نوباوگان در مراکز آموزش، تربیت صحیح شوند و حيله های

استعمارگران را احساس و توطئه های همه جانبه

آنان را لمس کنند، در دانشگاه برای عمال استعمار توفیق کمتری حاصل می شود؛ و لهذا در دبستان ها و دبیرستان ها و قبل از ورود به دانشگاه ها در ساختن جهاز استعماری شرق و غرب برای ورود به دانشگاه اهمیت خاصی احساس می کنند. از این روست که باید دستگاه های آموزشی متعهد و دلسوز برای نجات کشور اهمیت ویژه ای در حفظ نوپایان و جوانان عزیزی که استقلال و آزادی کشور در آینده منوط به تربیت صحیح آنان است قائل باشند؛ و نیز از این روست که نقش معلمان و اساتید در تربیت و تهذیب

البته تعریف اضطرار. فرض کنید وسط دریایی هستید و در حال غرق شدن، نه دست دارید نه پا، نه چشم و نه زبان؛ به حالتی که در این موقعیت به شما دست می دهد می گویند «اضطرار». البته استاد در انتها شعری عمیق و پرتاثیر از علامه طباطبایی(رحمة الله علیه) خواندند درباره امام حسین(علیه السلام) که وقع ما وقع. این بود گزارشی دست و پا شکسته از جلسه ای عالی. جای آنها که نبودند خالی.

## شوق نصر

نکته هایی از دو جلسه کلاس شنبه های «مروری بر سوره های قرآن کریم»

• مریم خوش اخلاق

از آنجایی که بنای مدرسه بر آن است که هیچ کلاسی به هر دلیلی تعطیل نشود کلاس شنبه صبح ها دو هفته ای که آقای اخوت سفر بودند با حضور آقای رجبعلی تشکیل شد. هفته اول سوره نصر و هفته دوم سوره نصر به همراه سوره منافقین با طعم سوره نصر. سوره نصر با ادا شروع می شود که این نشان از افق پیش روی انسان دارد. فتح آمدنی است و این نشان از این دارد که خدا مطلب معقولی مثل پیروزی را با محسوس بیان می کند و فرموده اند: پیروزی آمد.

رأی، مطلق نظر کردن است و پیامبر این فوج مردم را می بیند.

در آخر سوره امر به تسبیح همراه با حمد و نیز استغفار شده است. انسان با تسبیح خود را جلو می برد.

هر گاه در جایی تسبیح و حمد و استغفار پیامبر را دیدید بوی ادا جاء نصرالله و الفتح می آید و طعم پیروزی را می شود آنجا چشید.

داخل شدن فوج فوج ناس در دین خدا ترسیم ثواب بودن خداست.

داخل شدن در دین خدا باعث محو اثر ذنوب می شود.

اگر درمسیر حق بدون انحراف قرار بگیریم دین خدا را یاری کرده ایم.

اگر بتوان به تسبیح و حمد و استغفار پیامبر که واسطه فیض هستند وصل شد می توان بوی پیروزی را حس کرد.

حرف آخر: به تمام معنا می توان شوق نصر را همین الآن دید.

خدایا به ما رؤیت نصر را عنایت فرما.

دانش آموزان و دانشجویان به عنوان اساسی ترین و

مؤثرترین نقش مطرح می گردد. و [نیز] از این روست که نقش خانواده و خصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است؛ و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسان تر خواهد بود. اساساً تربیت از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه ریزی می شود.»

**سوم:** ان شاء الله در چند شماره آینده، پیگیر این پرونده در راهروهای مدرسه دانشجویی قرآن و عترت(علیهم السلام) خواهیم بود.

**چهارم:** شادی روح امام و شهدا صلوات.

### به‌نام ســــــــــــــــلام

## نان سنگ و سمنو!

- کاظم رجبعله**

مشهور است که نان سنگ از ابداعات مرحوم شیخ بهایی(رحمةالله‌علیه) عالم بزرگوار جهان تشیع در عصر صفوی است. این عالم بزرگوار خیلی کارهای دیگر نیز در علوم مختلف داشته، اما غالب کارهایش يك جهت مشترك داشت و آن تعبیه و ایجاد و یا دقیق‌تر بگویم فطر يك ساختار جوشیده از جان تشیع بود. گویی شیخ بهایی فطرت علمای تشیع است و جالب اینکه عصر او نیز عصر صفوی است که عصر پوست

### پیشخــــــــــــــــوان

### پایان‌نامه‌های بعدی

عصر چهارشنبه هفته‌های پیش رو شاهد برگزاری جلسات ارائه پایان نامه سوره‌های الرحمان، نوح و جن خواهیم بود.

### قــــــــــــــــرآن پــــــــــــــــیمایی

در دهه آخر ماه مبارک رمضان، ده جلسه قرآن پیمایی با عنوان «و اتمنناها بعشر»در مدرسه دانشجویی قرآن و عترت(علیهم‌السلام) برگزار شد که در بخش گزارش همین شماره، مروری بر این جلسات ارائه شده است. منابع آگاه خبر می‌دهند که به برکت همین جلسات، بعد از مدتی جلسات قرآن پیمایی احیا شده و ان‌شاءالله هفته‌ای یک بار برگزار خواهند شد.

### برگزاری جلسه افطاری مدرسه

دوشنبه هفته گذشته جلسه افطاری مدرسه قرآنی با سخنرانی استاد رحیمی و اقامه نماز به امامت ایشان برگزار شد. گفته می‌شود جلسه بسیار مفید بوده و در روزهای پایانی ماه مبارک، حال و هوای معنوی ویژه‌ای داشته است. گزارش مختصری از این جلسه در همین شماره آمده است.

### برنامه‌های جدیدمدرسه‌دانشجــــــــــــــــویی قــــــــــــــــرآن‌وعترت(علیهم‌السلام)

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت(علیهم‌السلام) برنامه‌های متنوعی دارد که با شروع سال تحصیلی جدید اجرا خواهند شد. برگزاری کلاس‌های تدبر در قرآن ویژه دانش‌آموزان دبیرستان، ارسال مربی تدبر به مدارس برای همه طول سال

انداختن ایران، به مذهب تشیع است، تحولی از جنس فطر که اعجاز فطرت را برای همه تاریخ روشن کرد، مردمی که همه چیز شیعه بودن را داشتند اما فقط شیعه نبودند. مانند دگردیسی يك پروانه تابلویی زیبا از ترسیم فاطریت خداوند شدند. و چون این اتفاق افتاد، حتی برای نان هم فکر شد تا مثلاً سنگ ابداع شود (بخوانید فطر شود) و یا با استفاده از جوانه گندم بدون افزودن ذره‌ای شکر، سمنویی شیرین ابداع شد (بخوانید فطر شد) و آن را زیرکانه به فاطمه(سلام‌الله‌علیها) که مظهر فاطریت خداوند است نسبت دادند. شاید بتوان گفت الگوی پیشرفت و بومی سازی علوم، که گفتمان جامعه امروز ما است جز با فهم و جاری کردن مفهوم فطر میسر نیست همان چیزی که هدف شکل‌گیری کاشف بود و کاشف با همین منطق در آستانه دگردیسی و انعکاس فطر است.

### پایان کار نگارش چند کتاب دیگر

خبرها حاکی از آن است که در ایام ماه مبارک رمضان نگارش کتاب‌های «اسماء» از مجموعه تدبر در هستی، «تفکر مشاهده‌ای» و جلد دوم «روش‌های تدبر در قرآن» نیز پس از اتمام نگارش کتاب «تعقل اجتماعی» به پایان رسید.

### جلسات خوشه‌چینان بعد از يك ماه دوری

شنبه هفته آینده جلسه انجمن خوشه چینان وحی با موضوع سوره مبارکه قارعه برگزار خواهد شد.

#### اردوی مشهد

گفته می‌شود یکی از مسؤولین مدرسه دانشجویی، بشارت و وعده یک اردوی مشهد را مبتنی بر جلسات قرآن پیمایی در آبانماه داده‌اند.

#### مردم از فتنه گریزند و ندانند که ما

عصر یک پنج شنبه بود فردای روزی که همه رفته بودند زیارت، ماه رمضان بود و حیف بود آدم سر جایش بنشیند و دست روی دست بگذارد تا همین طور این روزهای آخر ماه مبارک مفت از چنگش برود!

دو سه نفری بودند، یکی گفت، برای شب‌های قدر مراسم بگیریم یکی گفت سخنرانی

کلی از کار مورچه و هوش و ایمان هدهد و تخت بلقیس حرف زدیم، سر سوره نمل. از تسلیم بودن ملکه سبا و شگفتی نامه سلیمان(علیه‌السلام)، آخرش هم از آیات الهی که حمد را به او اختصاص می‌دهد و نشان دادن آیات به مردم، که خدا را عالم به همه چیز آدمیان معرفی‌می‌کرد.

سوره قصص بود و کلی درباره زن‌هایی که در سوره درباره‌شان گفته شده بود گفتیم، مادر موسی، زن فرعون، ... از اضطراب موسی(علیه‌السلام) و هالک بودن همه چیز الّا وجهه! و اینکه تلاوت داستان موسی و فرعون برای ایمان آوردن رخ می‌دهد و اینها آیات کتاب مبین است.

عزم جزم بود که حتی جمعه، بعد از راه پیمایی روز قدس هم قرآن پیمایی کنیم. آخر اگر یادتان باشد داستان داستان عشر بود و جمعه، ششمین وعده از ده روز!

راستی این هم گفتنی است که بعضی وقت‌ها از قرآن پیمایا کسانی پیدا می‌شدند که سوالاتشان همه را به چالش می‌کشید و یک ساعتی همه درباره‌اش حرف می‌زدند! کسانی هم پیدا می‌شدند که گاهی شعر و سروده‌هایی برای سوره‌ها می‌خواند. حال و هوای بچه‌ها به وضوح با گفته‌ها و حرف‌هایشان منقلب می‌شد! خدا اجرشان دهاد!

عصر جمعه رسیده بودیم به سرزمین «الر» ها... . سوره یونس؛ تعریف اسراف و مسرف و فرعونی که مسرف بود، از غلّوی که وی داشت سخن‌ها رفت.. و از عجیب نبودن آمدن پیامبر برای هدایت و انذار و بشارت.. از خلق آسمان‌ها و زمین و... .

و آخرش این دعا که خدایا ما و اهلمان را از مسرفین قرار مده!

به سوره هود که رسیده بودیم. یاد حزن و اندوه پیامبر افتادیم. تلاش ایشان برای تشکیل امت واحده، تثبیت قلب او، بر حق بودن و توکل و... همه و همه را در میان آیات این سوره بود که یاد می‌گرفتیم و اینکه خلقت تمام آدم‌ها برای تشکیل امت واحده بوده است.

همین دور و برها بود که افطاری مدرسه دانشجویی با استقبال خوبی برگزار شد. سفره افطار نیز برکت خاص خودش را هم به فضای مدرسه هم دوره قرآن پیمایی داده بود.

یک احسن القصص بود، داستان ولایت و حمایت خدا از یوسف(علیه‌السلام) به میان آمده بود. به راستی خداوند نگهدار و پشتیبان کسی است که همه چیز را و به عهده دارد؛ و حضرت یوسف(علیه‌السلام) مصداق تام کسی بود که خداوند تمام و کمال ولایتش را بر او نمایان داشت. سوره مبارکه یوسف!

صدای رعد و برق را هم می‌شد از کلاس سوره رعد شنید. فرح‌های گوناگون بود که در میان سخن‌ها معرفی شد؛ شادی‌های ماندگار و شادی‌های بی فایده. سنگین بودن سوره‌ای که از «الر» ها و «الم» ها هردو مطلب گفته باشد هم سخت بود.

آخرین نفس‌های قرار ده روزه قبل از عید فطر بود، سه‌شنبه مهمان دو تا سوره آخر «الر» ها بودیم: ابراهیم و حجر.

از سلطه شیطان و چطور راه پیدا کردن در قلب انسان هم حرف زدیم؛ اینکه اگر در قلبت را به رویش باز نکنی هیچ وقت بر تو چیره نخواهد شد! از اینکه خدا انسان را به بلوغ می‌رساند و هر چیزی به اذن خدا اتفاق می‌افتد هم سخن رفت. جالب‌تر آنکه در سوره ابراهیم گفتند جوانی از جنون است؛ به جوانان سفارش شده بسیار سوره ابراهیم و حجر را بخوانند!

به آخرین سوره که رسیدیم، همه هم حال و هوای فطر داشتند هم حال آخر این قرآن پیمایی‌ها... حرف از تمام شدن همیشه سخت است. اما شیرینی خبر ادامه کلاس، شهد عید را برای بچه‌ها شیرین تر کرد؛ قرار شد کلاس با هفته‌ای یک جلسه ادامه پیدا کند.

سوره حجر دائم عیدی می‌داد، پیش پیش. یکی‌اش این بود که: نَبِّیْ عبادي اَنّی انا الغفورُ الرحیم.

از غرر آیات کل قرآن، از جرم و جُرم و از الکی حرف نزدن خیلی چیزها گفتند. چند روایت هم گفتند که حسابی تکان دهنده بود! از یکی‌شان فهمیدیم:

بگذاریم یکی گفت هیئت؛ یکی هم گفت بیابید به حکم تمام کردن سی روز حضرت موسی با ده روز، ده روز در ماه مبارک حرف های خدا را بخوانیم، چیزی شبیه خواندن الواح موسی بعد از «فتم میقات ربه اربعین ليله»!! شاید بگویی چه فکر و خیال‌ها... اما خب می‌ارزید به‌امتحانش.

با سوره غافر شروع شد... انگار که همه آدم‌های جمع در غفران بی کران خدا پاک پاک شده بودند برای استقبال روزها و سوره های بعد، آخر قرار براین شده بود که هر روز دور هم بنشینیم و به برکت جمع، چند ساعتی مهمان برگ هایی از سوره های قرآن باشیم. پای ســـــوره غافر یاد گرفتیم ما که نمی‌توانیم پیامبر باشیم لااقل همچون مومن آل فرعون به حمایت خویان و انبیا عالم برخیزیم، با دوری از استکبار و جدال در آیات خدا، خود را به جمع آنهایی برسانیم که دعای ملائکه برایشان استغفار بود.

هر ســـــوره‌ای را که باز می‌کردیم، آدم‌های خودش را فرا می‌خواند و با آنها خود را به جمع نمایان می‌کرد. پایمان به سوره فصلت باز شد... تفصیلی از آیات بی‌تای خدا که بر پیامبرش وحی کرده است. به راستی که باید به سجده افتاد وقتی آیات آفاقی و انفسی پروردگار را مشاهده می‌کنیم.

دیگر شک نداشتیم باید جمعی سوره را می‌خواندیم و آیه‌ها را یک به یک برای مزه مزه کردن در کام وجود به مشورت می‌گذاشتیم... . دیگر آنکه باید از وحی الهی پیروی کرد تا هدایت او روزیمان شود. این هم دستی بود که بر سوره شوری می‌شد کشید. حوالی سوره مبارکه زخرف بود، که از هم نشینی با شیطان ترسیدیم.. از اینکه او با ما قرین شود و از رسیدن به زخرف در بهشت وا بمانیم... و یاد گرفتیم که تنها راه رهایی از قرین شدن با شیطان ذکر خداست.

سوره های عنکبوت و دخان را هم شب‌ های قدر شده بود که می‌خواندیم و می‌خواستیم به طواف ضریح سوره‌هایی برویم که داستان تقدیر آدم در این شب‌ها با این سوره‌ها گره خورده بود.

ایمان به خدا به همین سادگی گفتن و بعد راحت زندگی کردن نیست و خدا بسیار ایمان‌های مردم را با آزمایشات و فتنه‌ها می‌آزماید. این سنت الهی است.

در سوره دخان سخن از امر حکیم، معنای دخان، رسولان امین و مبین و انتظارهای آخرش سخن به میان آمد و اینکه پیامبران آمده‌اند که کسانی را که به کتاب خدا شک دارند از عذاب خدا و آخرت انذار دهند.

نوبت به سوره جائئه رسیده بود. از میان خیلی چیزهایی که از سفره این سوره برداشتیم یکی این بود که علمی که اندک باشد یا در خدمت اهداف دنیایی قرار گرفته باشد، آخر کار آدم را به گمراهی می‌کشد... آخرش آدم به زانو در می‌آمد از این که استکبار آدم‌ها را می‌دید و کبریایی خدا را در مقابلشان. به راستی که حمد برای خداست.

سوره احقاف بود... پای پدرها و مادرها به میان آمد و سختی‌های آنان، پدر و مادرهایی که فرزند با آنها به هدایت الهی رسیده بود و آنان که بر خلاف این دسته، همه اینها را اسطوره‌ای بیش نمی‌دانستند. باید عاقل شد تا بتوان به پاس ذره‌ای از زحمات پدر و مادرها برای آنها دعا کرد. اگر خواستید سری به آیه ۱۵ سوره احقاف بزنید. اسم سوره شعرا را که بیاورند آدم یاد امام حسین(علیه‌السلام) می‌افتد، آخر روضه مکشوف را می‌شود در میان آیاتش به وضوح دید. بخوع پیامبر و دلداری شکوهمند خدای عز و جل از ایشان که با گفتن سختی‌های همه پیشینیانِ مثل او، به تصویر کشیده می‌شود، دیگر امان آدم را می‌برد...

به این سوره ها که رسیدیم چهارشنبه بود... بچه تمام روزهای تعطیل را هم آمده بودند. همان طوری که هر سوره‌ای آدم‌های مختلفی را پای سفره‌اش می‌کشاند...

چند نفری هم در کلاس بودند که همیشه می‌گفتند ما که اول بار است دست روی برگ‌های آیات می‌کشیم!! اما از حرف‌ها و برداشت‌هایشان می‌شد فهمید که آینه خوبی برای انعکاس گرفته‌ها و داشته‌هایشان هستند! البته بی‌نصیب از هدایای مادی هم نشدند – جدای از اجر معنوی!